

مطالعه ثبات و تغییرات روابط خانوادگی در دو دهه ۱۳۶۰ و

۱۳۸۰

هاجر پاک کردکندی^۱ * علی ربیعی^۲

چکیده

این مقاله به مطالعه ثبات و تغییرات روابط خانوادگی در سطح همسران، طی دو دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۸۰ می‌پردازد. برای نیل به این هدف از روش مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته، عمیق و نیز مصاحبه گروهی و تجزیه و تحلیل کیفی یافته‌ها استفاده شده است. در این تحقیق مفروضات موجود در نظریه «رابطه ناب‌گیدنز» انتخاب و پیاده‌سازی شد و در ادامه هم از سؤالات مواجهه‌ای استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی از وجود نوعی تفاوت ظریف، اما قابل توجه در میان این دو نسل از روابط زناشویی در ابعادی همچون نگرش جنسیتی، خشونت خانگی، عوامل بیرونی، خودمختاری و شیوه همسرگزینی است. با وجود استقبال مصاحبه‌شوندگان از ارزش‌هایی همچون آزادی بیشتر و فردگرایی، آزادی‌های جنسی بازنمایی شده در ماهواره و رسانه‌های خارجی مورد پذیرش آنان نبوده است. **واژگان کلیدی:** روابط خانوادگی، تفاوت بین‌نسلی، نظریه رابطه ناب‌گیدنز، تأثیرات رسانه‌ای و تحلیل کیفی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال سوم • شماره نهم • زمستان ۹۲ • صص ۳۵-۵۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۹/۱۳

۱. کارشناس ارشد ارتباطات دانشگاه تهران، نویسنده مسئول (pak.hajar@gmail.com).
۲. دانشیار گروه ارتباطات و مدیریت رسانه دانشگاه پیام نور (alirabiee@pnu.ac.ir).

مقدمه

خانواده رکن اساسی جامعه انسانی است و شرط پویایی و استواری آن، وجود روابط صحیح و پایدار میان همسران است. به همین دلیل همه ادیان الهی بدون استثنا شامل احکام دقیقی برای تنظیم روابط خانواده و به خصوص روابط میان همسران هستند. در اسلام نیز محبت ورزیدن، مدارای همسران با یکدیگر، خوش رفتاری و خوش کلامی در خانواده و رعایت حقوق یکدیگر امری مقدس به شمار رفته و از آنها به عنوان لباس برای یکدیگر تعبیر شده است. این احکام شرط بقای روابط زناشویی است، اما با تغییر جوامع، به جز عامل تأثیرگذار شریعت بی شک عوامل تأثیرگذار دیگری نیز وجود دارند که روابط همسری را در نهاد خانواده تحت تأثیر خود قرار می دهند. بنابراین پژوهش در خصوص عوامل تأثیرگذار بر روابط خانوادگی و به طور خاص روابط زناشویی در میان نسل های مختلف و شناخت دیدگاه های آنها می تواند در سیاست گذاری کشور در این زمینه تأثیرگذار باشد. در واقع در عصر کنونی تحولات پرشتاب اجتماعی و فرهنگی، باعث به وجود آمدن شکاف و فاصله بین نسل ها شده و سبب می شود که هر نسل فلسفه و شیوه زندگی متفاوتی پیدا کند. در گذشته، جوامع کمتر در معرض تغییرات قرار می گرفتند و در نتیجه تفاوت نگرشی در میان آنها کمتر بود، اما امروزه، از آنجا که جوامع در معرض تغییرات سریع قرار گرفته اند، تفاوت میان نسل ها بسیار عمیق شده است.

در دوره تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی، جامعه شاهد بیشترین واگرایی و انشعاب بین نسل هاست و موضوع تفاوت های بین نسلی اهمیت ویژه ای یافته است. مدل کوهورتی تغییر اجتماعی^۱ که بر تفاوت های سنی در رابطه با رفتارها و ارزش های خانواده نیز منطبق است، بر این موضوع اشاره دارد که نسل های جوان تر با پذیرش عقاید و ارزش های جدید، نقش تعیین کننده ای در شکل دادن به تغییرات اجتماعی بر عهده می گیرند و حال آنکه،

1. Cohort model of social change

نسل‌های قدیمی‌تر با پابندی بیشتر به عقاید و ارزش‌های سنتی جامعه، در برابر تغییرات سریع، مقاومت نشان می‌دهند. از این رو، ارزش‌های خانواده حتی در مواجهه با تغییرات پرشتاب اجتماعی - جمعیتی نیز گرایش به تغییر تدریجی دارند (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸). بحث در مورد تحول خانواده معمولاً به مباحث مربوط به گذار از سنت به مدرنیته کشیده می‌شود (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰). در این مقاله هم سعی بر آن است تا با استفاده از شیوه مصاحبه و تجزیه و تحلیل کیفی یافته‌ها، به این پرسش پاسخ دهیم که با توجه به تغییرات، فرهنگی، اجتماعی، تکنولوژیکی در دو دهه اخیر (۱۳۶۰ و ۱۳۸۰) در جامعه چه تغییراتی در روابط خانوادگی در سطح همسران رخ داده است.

هرچند در اینجا هدف آزمون نظریه‌ای خاص نیست، اما برای نیل به هدف تحقیق، بهتر دانستیم برای داشتن بحثی مفیدتر، تا حد امکان به بررسی مفروضات موجود در نظریه‌ای متناظر با سؤال تحقیق که تغییر شکل روابط را با استفاده از فرایندهای مدرنیته و جهانی شدن تجزیه و تحلیل می‌کند، استفاده کنیم. این نظریه معتقد است که این تغییر شکل روابط مختص جوامع پیشرفته و صنعتی نیست، بلکه در هر جامعه دیگری به فراخور افزایش میزان صنعتی شدن، شهرنشینی و پیشرفت اجتماعی می‌توان به صورت ناهمترایی در جوامع سراسر جهان شاهد این تغییرات بود در سطح روابط بین فردی بود. بنابراین با توجه به تغییرات جامعه ایران و افزایش روزافزون ارتباطات و جهانی شدن و به‌طور کل حرکت مردم به سمت مدرنیته، هدف این تحقیق آن است تا حد ممکن مفاهیم به کار برده شده در این نظریه را به صورت پیشنهاد در اختیار مصاحبه‌شوندگانی که رابطه زناشویی آنها در دو دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۸۰ شکل گرفته قرار دهد تا براساس تناظر یا عدم تناظر با نظریه‌های شخصی خود آن را بپذیرند یا رد کنند. در این تحقیق منظور از بررسی روابط زناشویی، شامل بررسی دیدگاه‌ها و نگرش‌های زنان و مردان از شیوه همسرگزینی تا ازدواج و تشکیل خانواده است. در اینجا بررسی شیوه‌های همسرگزینی از این رو مهم تلقی شده که نوع نگرش در انتخاب همسر، به‌عنوان اولین گام‌های تشکیل خانواده، می‌تواند بر روابط آتی زن و مرد تأثیرگذار باشد. استفاده از روش مقایسه‌ای بین دو نسل در مطالعه ازدواج و روابط زناشویی، با توجه به تغییرات رفتاری و نگرشی خانواده در چند دهه اخیر، حائز اهمیت است، چراکه نسل‌ها به‌طور متفاوتی در معرض تغییرات صورت گرفته در جامعه قرار می‌گیرند، بنابراین به‌طور متفاوتی هم نسبت به این تغییرات از خود واکنش نشان

می‌دهند. بنابراین مطالعه چگونگی عملکرد افراد و تفاوت‌های نسلی می‌تواند به شناخت تغییرات رخ داده در نگرش افراد نسل‌های مختلف نسبت به روابط میان همسران و همچنین پیش‌بینی تغییرات آینده این روابط کمک کند.

در این مقاله بیشتر سعی شده برای طرح سؤالات اولیه از مصاحبه‌شوندگان از مفاهیم و مفروضات موجود در نظریه «رابطه ناب» گیدنز استفاده شود و در ادامه هم از سؤالات مواجهه‌ای در مقابل اظهارات مصاحبه‌شونده استفاده شود تا در جریان آن امکان بازنگری انتقادی این تصورات و فرضیات در نمونه مورد مطالعه ممکن شود. در واقع، از آنجا که در مطالعه کیفی شرط، حفظ عینیت و عدم سوگیری است، هدف این مقاله استفاده از مفروضات موجود در این نظریه برای بررسی تغییرات و ثبات ارزش‌های بین نسلی و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های نوع نگرش دو نسل از روابط زناشویی (دهه ۶۰ و ۸۰) است و نه صرفاً آزمون این نظریه.

۱. نظریه «رابطه ناب» گیدنز

گیدنز معتقد است: با به وجود آمدن تحولات تاریخی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رخ داده در جوامع، شیوه زیست و زندگی مردمان دچار تغییرات فراگیری شده که این تغییرات و تحولات و گسترش ارتباطات و اطلاعات با تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی موجب نو شدن شیوه‌های زندگی و اشکال جدید روابط شخصی و دوستی به خصوص ارتباط بین زن و مرد، در درون خانواده شده است. به نحوی که به باور وی، از پیامدهای مدرنیته در جوامع جدید روند شکل‌گیری رابطه ناب است. او رابطه ناب را نوعی رابطه اجتماعی برابر و خودمرجع می‌داند که منحصراً وابسته به احساس رضایت یا پاداش مشخصی است که از خود همان رابطه حاصل می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۲۵). وی با در نظر گرفتن بُعدی جهانی برای مدرنیته، تغییرات فوق را مختص جوامع صنعتی نمی‌داند و بیان می‌کند که این فرایندها به شکلی ناهمتر از در جوامع سراسر جهان رخ می‌دهد. به‌طور خلاصه می‌توان ویژگی‌های «رابطه ناب» مورد نظر گیدنز را چنین بیان کرد:

۱. در خانواده پسامردسالار، به تدریج این رابطه ناب است که در روابط زناشویی اهمیت پیدا می‌کند. رابطه ناب، رابطه‌ای است که به خاطر خود و نه برای چیزی یا منفعتی دیگر (چنانکه در خانواده‌های مردسالار مرسوم بوده است) در میان مردم در حال تکوین است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

۲. طبق گفته گیدنز، رابطه ناب فقط به خاطر آنچه نفس رابطه برای هر دو طرف به ارمان می آورد مورد علاقه و جست و جو است و این روابط تا جایی ادامه می یابد که تمام طرفین رابطه، احساس رضایت کافی برای ماندن داوطلبانه در رابطه را داشته باشند و فارغ از وابستگی های بیرونی و فقط برای رضایت عاطفی دو طرف رابطه می داند (جلائی پور و گرامیان نیک، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر، ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه ای در آمده که دلیل پیدایش و ادامه آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هنر همزیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می شود (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

۳. تنها هنگامی که پیوندهای دوستی و صمیمیت به طرزی آزادانه انتخاب شده باشد، می توانیم از «رابطه» به مفهومی رابطه ناب یاد کنیم (جلائی پور و گرامیان نیک، پیشین).

۴. گیدنز یکی از نشانه های آرمان های ناب را نهادینه شدن اصل خودمختاری و دخالت افراد در تعیین شرایط روابطشان می داند. همچنین بنا به تعریف رابطه ناب، اصل برابری است و نگرش های جنسیتی در آن تحلیل رفته است (همان). گیدنز (۱۹۹۲ و ۱۹۹۱) در بحث از دگرگونی صمیمیت در خانواده بر نقش مهم فردگرایی در کیفیت روابط افراد با یکدیگر تأکید می کند. او معتقد است: در جوامع مدرن امروزی شاهد تحولات بنیادینی در ماهیت روابط نزدیک خانوادگی هستیم و درک ما از این نوع روابط نیز کاملاً عوض شده است (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰).

۲. مطالعات پیشین

در بستر تحولات اجتماعی دهه های اخیر، یکی از حوزه های مورد علاقه پژوهشگران، تحقیق در باب شباهت و تفاوت های بین نسلی نحوه روابط زناشویی و خانواده بوده است. پژوهش هایی که در زمینه های روابط زناشویی و خانواده انجام گرفته، به طور عمده به مطالعه تطور روابط زناشویی مربوط هستند که از جمله آنها می توان به کار ساروخانی (۱۳۸۴) اشاره کرد. وی در این مقاله به بررسی تطور روابط زناشویی از منظر سن و عمومیت پرداخته است. می توان به پژوهش آزادارمکی (۱۳۷۹) اشاره کرد که تفاوت های بین نسلی را با بررسی سه نسل در خانواده های تهران مورد مطالعه قرار داده و نتیجه گرفته

است که الگویی از شباهت‌ها و تفاوت‌های نسلی در ارزش‌های حاکم بر خانواده و نگرش‌های موجود نسبت به آنها وجود دارد. از دیگر مطالعات انجام شده درخصوص بررسی تفاوت‌های به وجود آمده در دهه‌های اخیر در خانواده و انتخاب همسر می‌توان به کار تحقیقی محمدپور و همکارانش با عنوان سنت، نوسازی و خانواده (۱۳۸۸) و بازسازی معنایی تغییرات خانواده (۱۳۸۸) اشاره کرد که در آن سعی شده با استفاده از رویکرد تفسیرگرایی به بازسازی معنایی تغییرات خانواده در میان ایلات کورک و منگور از منظر ساکنان آن پرداخته شود. اما اگر به‌طور خاص بخواهیم به پژوهش‌های انجام شده درخصوص بررسی مفروضات گیدنز در جامعه پردازیم می‌توان به کار تحقیقی نیل گروس و سولون سیمونز^۱ (۲۰۰۲) اشاره کرد. آنها در مقاله‌ای با عنوان «صمیمیت به‌عنوان پدیده‌ای دولبه»، مفاهیم موجود در نظریه رابطه ناب گیدنز را با استفاده از روش کمی عملیاتی کرده‌اند.

دیگر کار تحقیقی صورت گرفته در این زمینه توسط هال^۲ (۱۹۹۶) در کانادا صورت گرفته و حاکی از وجود همبستگی منفی بین رابطه ناب با ثبات روابط زناشویی بوده است. وی در تحقیق خود به مطالعه متغیرهای مستقل متفاوتی با آنچه گروس و سیمونز در نظر گرفته بودند پرداخته بود.

از تحقیقات دیگری که به آزمون نظریه گیدنز پرداخته، می‌توان به کار گرامیان نیک (۱۳۹۰) اشاره کرد که البته وی نیز از روش کمی برای عملیاتی کردن مؤلفه‌های خود استفاده کرده است. در کار وی مفهوم «رابطه ناب» گیدنز در مدرنیته متأخر مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. در این بررسی مفهوم رابطه ناب در موقعیت ازدواج صورت گرفته و با استفاده از روش پیمایش در سطح جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال شاغل و متأهل به این نتیجه رسیده که در ایران شاهد تغییر محسوس روابط شخصی و افزایش اهمیت رابطه ناب هستیم. اما از آنجا که هدف مطالعه حاضر، بررسی ثبات و تغییرات روابط زناشویی به‌طور عام است، منظور ما صرفاً بررسی نظریه گیدنز نیست، بلکه سعی کرده‌ایم برای رعایت عینیت و بی‌طرفی (که از ملزومات روش کیفی است) فقط از مفروضات اساسی این نظریه برای طرح پرسش خود استفاده کنیم که در این میان بتوانیم هرگاه با پرسشی جدیدتر

-
1. Nail Gross & Solon simmons
 2. Hall

روبه‌رو شویم، با سؤالات مواجهه‌ای به‌کندوکاو بیشتر آن مسائل بپردازیم.

۳. روش تحقیق

اگرچه انتخاب این پژوهش در اصل متکی به نوعی موضع شخصی پیشینی و ارزشی بوده است و سؤالات اولیه آن بر حسب مفروضات نظریه‌ای خاص صورت گرفته (چنانکه وبر می‌گوید: گزینش اولیه و مفهوم‌بندی یک مسئله و نیز کوشش بعدی در جهت بیرون کشیدن دلالت‌های عملی از دل یک بررسی بسیار «به ارزش ربط دارد») و جرقه اولیه آن در ذهن مؤلفان براساس دید خاص به روابط زناشویی بوده است، اما ما طی انجام این تحقیق سعی شده به «عینیت» که شرط لازم در پژوهش دانسته شده، پایبند مانده و به قضاوت و داوری کشیده نشود. در این تحقیق از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود. «هدف تحلیل محتوای کیفی بررسی منظم اطلاعات ارتباطی است» (ریعی و دیگران، ۱۳۹۱). تحلیل محتوای کیفی بر اساس نظریه و هدف تحقیق سازمان می‌یابد. روش تحلیل محتوای کیفی به این صورت است که بر اساس چارچوب نظریه، مقوله‌های تحلیل استنباط و استخراج می‌شود. پس از تعیین مقوله‌ها نوبت به متن می‌رسد تا با این مقولات محک زده شده و میزان انطباق آن با مقولات سنجیده شود (یوسفی ارجمند، ۱۳۸۵: ۶۵).

در این بخش بیشترین اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه‌ساختمند، عمیق و نیز مصاحبه گروهی به دست آمد. مصاحبه گروهی می‌تواند به تنهایی یا با سایر روش‌ها - پیمایش، مشاهده، مصاحبه انفرادی و... - به کار گرفته شود (فیلیک، ۱۳۸۷: ۲۲۰). این روش می‌تواند به‌عنوان یک روش تکمیلی در تدوین طرح مصاحبه هم سودمند باشد (همان)، بنابراین در اینجا محقق قبل از انجام مصاحبه عمیق، که اساس کار در این پژوهش است، سعی داشته از مصاحبه گروهی نیز به‌عنوان ابزاری در جهت تدوین طرح مصاحبه در مصاحبه عمیق خود، که به صورت نیمه ساخت یافته صورت گرفته است، استفاده کند. در واقع محقق در ابتدا از مصاحبه گروهی به‌عنوان یک روش مکمل در جهت کسب اطلاعات مقدماتی در خصوص دیدگاه‌های کلی افراد متعلق به این دو دهه از روابط میان همسران استفاده کرده است تا بتواند براساس دیدگاه‌های افراد مختلف، آشنایی و ارزیابی پیشینی در خصوص موضوع مورد پژوهش به دست آورد.

بنابراین به‌طور کلی روش مصاحبه به این شکل بوده است: ۱. طرح سؤالات باز در

مصاحبه گروهی متمرکز، برای دریافت نخستین اطلاعات حاضر در ذهن مصاحبه‌شونده درباره موضوع، ۲. سؤالات مأخوذ از نظریه و متأثر از پیش‌فرض‌های نظری حاصل از مصاحبه گروهی محقق، به صورت یک پیشنهاد در اختیار مصاحبه‌شونده قرار گرفته تا براساس تناظر یا عدم تناظر با نظریه‌های شخصی‌شان پذیرفته یا رد شوند و ۳. از سؤالاتی که در نقطه مقابل اظهارات مصاحبه‌شونده است، استفاده شده تا در جریان آن امکان بازنگری انتقادی این تصورات و فرضیات ممکن شود.

علت استفاده از این روش، آن است که در یک مصاحبه با طراحی باز احتمال بیشتری وجود دارد که فرد پاسخگو دیدگاه‌هایش را بیان کند. اگرچه ممکن است پاسخ‌ها سوگیری داشته باشند، ولی در هر حال داده‌هایی کاملاً واقعی هستند که حاصل تجربه زیسته افراد و نشانگر ویژگی‌های فرهنگی و ارزشی افراد هستند.

۱-۳. نمونه‌های تحقیق

از آنجایی که هدف تحقیق، بررسی ثبات و تغییرات روابط زناشویی در میان دو نسل مختلف زناشویی است، باید طبقه‌بندی موردنظر خود را در این خصوص مشخص کرد. در مورد طبقه‌بندی نسل‌ها در ایران کار تحقیقی منتشر شده‌ای وجود ندارد و تنها به صورت حدسی می‌توان در این باره سخن گفت. در اینجا فقط باید تأکید شود که تقسیم‌بندی این پژوهش از نسل‌های مختلف زناشویی بیشتر برحسب سالی است که افراد پیوندهای زناشویی برقرار کرده‌اند. از این منظر روابط زناشویی که تقریباً در دهه ۱۳۶۰ به وجود آمده، نسل ۲ و روابط زناشویی که در دهه ۱۳۸۰ به وجود آمده را نسل Z نامیده شده (نسل قبل از دهه ۱۳۶۰، نسل X، که البته این گروه موضوع پژوهش ما نیست). تقسیم‌بندی برحسب میزان سن انجام نشده، چرا که سن ازدواج در میان افراد می‌تواند متفاوت باشد. در واقع هرچند یقیناً سن و سال و شرایط نسلی فرد بی‌تأثیر بر روابط زناشویی او نیست، اما این تحقیق بیشتر تمرکز بر شرایطی دارد که روابط زناشویی در آن رقم خورده و نه شرایط سنی که فرد در آن به دنیا آمده و بزرگ شده است.

از این جهت می‌توان روابط زناشویی شکل گرفته در دهه ۱۳۸۰ - و بعد از آن را - نسلی از روابط دانست که جزء «بومیان دیجیتالی»^۱ هستند که نسل اینترنت، وبلاگ و

۱. اصطلاح «بومیان دیجیتالی» در سال ۲۰۰۱ توسط پرنسکی (Pernsky) به وجود آمد. وی ادعا می‌کرد نسل‌های جوان امروزی با وسایل تکنولوژیک فراوانی مثل یارانه، بازی‌های ویدئویی، دوربین‌های ویدئویی و... احاطه شده‌اند.

فناوری‌های نوین ارتباطی است. این نسل از روابط زناشویی از طریق رسانه‌های مختلف (تلویزیون، ماهواره، اینترنت، تلفن همراه و...) کاملاً با فرهنگ جهانی پیوند خورده و بیشترین مواجهه را به دلیل ارتباطات و اطلاعات با فرایندهای مدرنیته و جهانی شدن داشته است. بنابراین، مطالعه نگرش آنها نسبت به مسائل زناشویی می‌تواند بسیار با ارزش باشد.

اما روابط زناشویی که در دهه ۱۳۶۰ شکل گرفته، نسلی از روابط بوده‌اند که بیشتر متأثر از ارزش‌ها و نهادهای آموزشی و تربیتی انقلاب بوده و محدودیت‌های فرهنگی را به خوبی درک کرده‌اند. در ضمن این نسل متأثر از دوران بازسازی اقتصادی و گشودگی فضای فرهنگی نیز بوده‌اند.

مصاحبه‌شوندگان به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. تعداد شرکت‌کنندگان در مصاحبه انفرادی نیمه‌ساخت یافته یکسان و ۱۲ نفر بوده و تعداد افراد شرکت‌کننده در مصاحبه گروهی متمرکز ۶ نفر بودند. حجم نمونه در مطالعات کیفی معمولاً کوچک است و هدف، انتخاب نمونه‌ای نیست که دقیقاً معرف جامعه تعریف شده باشد، بلکه این منظور دنبال می‌شود که از طریق افراد انتخاب شده درک عمیقی از موضوع مورد مطالعه حاصل شود. در واقع هدف، فهم عمیق‌تر پدیده‌های مورد بررسی و در اغلب موارد کشف یا آزمون نظریه‌هاست. شوانت (۱۹۹۷)، منطق نمونه‌گیری هدفمند به‌عنوان یک رویکرد احتمالی را چنین توضیح می‌دهد: «محل‌ها و موردها به این دلیل انتخاب می‌شوند که رخدادهای مربوط به آنها نقشی حیاتی در فهم فرایندها یا مفاهیم و آزمون یا توضیح نظریه‌های پذیرفته شده ایفا می‌کند» (لیندلاف و تیلور، ۱۳۸۸: ۱۷۳). بنابراین هرچند این افراد دارای خصوصیات متفاوتی بودند، اما نمی‌توانستند نماینده‌ای کامل از جامعه باشند، اما یقیناً می‌توانند برآوردی در خصوص محیط‌های اجتماعی خود به ما عرضه کنند. تحقیق حاضر در اواخر سال ۱۳۹۱ به صورت مصاحبه عمیق و نیمه ساخت یافته صورت گرفته و میانگین سنی شرکت‌کنندگانی که در دهه ۱۳۶۰ ازدواج کرده بودند ۳۹ سال و میانگین سنی افرادی که در دهه ۱۳۸۰ ازدواج کرده بودند ۲۶ سال بود. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری در خصوص مقوله‌های برگرفته از نظریه رابطه ناب‌گیدنز صورت گرفت. گلریز و اشتراوس (۱۹۶۷) معتقدند: «اشباع نظری مقوله‌مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله است» (فیلیک، ۱۳۸۷: ۱۴۰). نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان می‌یابد که «اشباع نظری» یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود (دیگر چیز جدیدی به دست ندهد) (همان).

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. نگرش جنسیتی

«نگرش به موضوع جنسیت یکی از ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی جوامع تلقی می‌شود و به‌عنوان معیاری برای تفکیک جوامع از جهت «مردگرایی - زن‌گرایی» و یا «سنتی - مدرن» به کار برده می‌شود. علاوه بر این، تطور نگرش به این مقوله در حکم شاخصه‌ای است برای بیان تحولات نگرشی که پیوند دقیقی با تحقق دگرگونی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد. بی‌تردید چگونگی نگرش و طرز تلقی زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه، تمامی کنش‌ها، فرایندها و ساختارهای اجتماعی را در سطوح خرد، میانه و کلان دستخوش تغییر و تحت تأثیر قرار می‌دهد» (آزاد ارمکی، غفاری، ۱۳۸۳: ۸).

مقوله نگرش جنسیتی خود متشکل از مفاهیمی است که در زیر به تعدادی از آن که توسط افراد مورد مصاحبه به کرات مورد تأکید قرار گرفته، پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. تقسیم کار جنسیتی

به‌طور کلی در اینجا منظور از تقسیم کار آن است که مجموعه‌ای از وظایف و کارهای گوناگون از یکدیگر تفکیک شده و هر کدام به افراد یا گروه‌های خاصی که به نظر می‌رسد صلاحیت انجام آن را دارند یا از عهده انجام آن برمی‌آیند، واگذار می‌شود (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰). در طول تمام مصاحبه‌ها، یکی از اولین نکاتی که به آن به‌عنوان یک عامل مسلط و بارز اشاره می‌شد، تقسیم کار جنسیتی میان زن و مرد بود و هر دو گروه نسلی اشاره به کمرنگ‌تر شدن این امر و از بین رفتن خطوط و مرزهای مشخص بین «وظایف زنانه» و «وظایف مردانه» اشاره داشتند. اما نکته جالب اینجا بود که در گروه Y (روابط زناشویی دهه ۱۳۶۰) با وجود اینکه مردان به زنان خود در کارهای خانه کمک می‌کردند، از همسر خود می‌خواستند که در حضور جمع خانوادگی خود از آنها انتظار کمک نداشته باشند یا کمتر چنین درخواستی کنند. برای مثال، آقایی (۶۵ ساله) عنوان می‌کند: «من به همسرم گفته‌ام در خانه همه‌طور کاری انجام می‌دهم اما خواهشاً این توقع را نزد خانواده خودم نداشته باش و معتقدم این امر هم باعث حفظ حرمت من و هم محبوب‌تر شدن او نزد خانواده‌ام می‌شود».

اما در گروه Z مردان هیچ ابایی از کار کردن و کمک به همسر خود حتی در حضور

خویشاوند نزدیک خود هم نداشتند و حتی این کار را نوعی اظهار محبت و دوستی خود نسبت به همسر خود بیان می کردند. برای مثال، آقای (که در سال ۱۳۸۴ ازدواج کرده) عنوان می کند: «ما هر دو سر کار می رویم، انصاف نیست او در خانه تنها کار کند، به نظرم اگر به او کمک نکنم، مستحق سرزنش هستم، نه وقتی به او کمک می کنم».

۲-۱-۴. تأمین مخارج خانه

در مقوله نگرش جنسیتی، همواره زنان مورد مصاحبه، بیشتر از مردان تمایل به داشتن نگرشی برابر به حقوق زن و مرد داشتند و بیشتر خواهان برابری جنسیتی بودند، اما در این میان وقتی از آنان سؤال می شد که آیا شما معتقد هستید که زنان هم باید مثل مردان در تأمین مخارج خانواده سهیم باشند، پاسخشان در هر دو گروه دهه ۶۰ و ۸۰ کاملاً منفی بود. این نشان می دهد که زنان علی رغم قبول داشتن و تلاش برای به دست آوردن حقوق جدید (مثل حق طلاق و از بین رفتن تقسیم کار جنسیتی و... که درصد بیشتری از زنان خواهان آن هستند) هنوز حاضر نیستند برخی مسئولیت ها را به صورت مشترک با مردان بپذیرند. در واقع گرچه زنان خواهان نگرش هایی مانند برابری جنسیتی هستند، در الگوهای رفتاری آنان چنین دیده می شود که هنوز الگوهای رفتاری آنان تا حدودی ریشه در انتظارات معمول و متداولی دارد که از زن (سنتی) در جامعه ایران وجود داشته است.

برای مثال، خانمی که در سال ۱۳۶۲ ازدواج کرده می گوید: «من کار می کنم، کمک خرج خانه هم هستم، اما معتقدم: بایدی وجود ندارد. من اگر نخواهم می توانم کار نکنم. این امر هیچ وقت وظیفه زن نبوده و نیست. من نمی گویم لطف می کنم، اما وظیفه ای هم در این خصوص بر گردن من نیست».

خانمی که در سال ۱۳۸۷ ازدواج کرده می گوید: «طی سه سال اخیر من و شوهرم هر دو هم بیرون از خانه کار می کردیم و هم انصافاً او در کارهای خانه به من کمک می کرد. اما پول من همیشه پس انداز می شد و الان هم که خانه ای که خریده ایم به نام من است، چون همه آن را با پس اندازهای من خریده ایم».

۳-۱-۴. خشونت خانگی

در اینجا منظور از خشونت خانگی عبارت است از: هرگونه آسیبی که به جسم یا روح و

روان فرد وارد شود یا هر ضربه‌ای که از نظر عاطفی بر او وارد گردد (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰). این رفتارها که با ساختار جنسیتی جامعه و نابرابری‌های مربوط به آن رابطه نزدیکی دارد، از مواردی است که مصاحبه‌شوندگان و به‌ویژه زنان، بیشتر به آن اشاره کرده‌اند. مردان هر دو دهه عنوان می‌داشتند که خشونت مردان علیه زنان چندان متداول نیست، بلکه بسیار به ندرت رخ می‌دهد و معتقد بودند که هیچ مردی راضی به انجام خشونت نیست و این عمل ممکن است به دلیل شرایط بد روحی اتفاق بیفتد. این پاسخ مردان در قبال رفتار خود و همجنسانشان را می‌توان چنین تحلیل کرد: به نظر می‌رسد آنها با این پاسخ به دنبال نوعی اسناد دفاعی هستند، که طی آن، افراد با نسبت دادن یک حادثه به عوامل بیرونی همچون یک اتفاق، سعی دارند پیامدهای کار خود را برای موقعیت‌های مشابه حداقل برسانند و کمتر مورد شماتت قرار گیرند (ایروانی و باقریان، ۱۳۸۳).

در مقابل، زنان هر دو دهه معتقد بودند که بیش از مردان مورد خشونت - چه کلامی و چه جسمانی - قرار می‌گیرند. اما در خلال صحبت آنها به این نکته می‌توان پی برد که زنان گروه Z بیشتر از زنان گروه Y در برابر شرایط آسیب روانی و روحی که مردان به وجود می‌آورند مقابله به مثل می‌کنند. به نظر می‌رسد زنان به پشتوانه آگاهی و استقلال مالی که در دهه‌های اخیر کسب کرده‌اند، این خشونت‌ها را بر نمی‌تابند. اما گویا در این میان زنان گروه Y این نوع بدرفتاری را بیشتر درونی کرده بودند و آنها را بخشی از زندگی و تقدیر خود می‌دانستند و تا حدودی برایشان دشوار بود که این اعمال خشونت‌ها علیه خود را برای افراد دیگر بازگو کنند و دلایل آنها، اعم از پایبندی به سنت‌ها و ترس از مطلقه نامیده شدن، تأمین امرار معاش و یا امید به آینده برای بهتر شدن اوضاع و... بود. برای مثال، زنی که در سال ۱۳۶۵ ازدواج کرده عنوان می‌کند: «من همیشه با شوهرم مشکل داشتم، اما هر بار که به طلاق فکر می‌کردم تمام تنم می‌لرزید. من همیشه تنها کاری که از دستم برمی‌آمد این بود که خود را دلداری بدهم و بگویم که این قسمت من بوده و باید بسازم». خانمی که در سال ۱۳۸۹ ازدواج کرده عنوان می‌کند: «واقعاً برایم سخت است که بخواهم تصور کنم یک زن فقط به خاطر اینکه حفظ آبرو کند، تن به هر تحقیری در خانه همسر بدهد».

1. Defensive attribution

۲-۴. عوامل بیرونی

مقوله عمده استخراج شده دیگر «عوامل بیرونی» است. منظور از عوامل بیرونی آن است که تا چه اندازه، اساس و پایه‌های دوام روابط و تعاملات زناشویی وابسته به عوامل بیرونی همچون عرف و اجابرای اجتماعی و اقتصادی و قوانین موجود در جامعه و داشتن فرزند و... است و برعکس، تا چه اندازه رضایت عاطفی، ثبات آن رابطه را تعیین کرده است. در میان مصاحبه‌ها به این یافته رسیدیم که روابط زناشویی گروه Z خیلی بیشتر از گروه Y متأثر از عوامل بیرونی است و علی‌رغم فزونی طلاق در کشور، در این مصاحبه نشان داده شد که آنهایی که زندگی مشترک خود را حفظ می‌کنند، بیشتر رضایت عاطفی شرط دوام زندگی‌شان بوده است. با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته و افزایش ملاک رضایت عاطفی در روابط زناشویی نسل جدید، به نظر می‌رسد که کمتر از گذشته با پدیده طلاق عاطفی در کشور روبه‌رو شویم، چراکه دیگر زنان و مردان کمتر به دلایل اجابرای اجتماعی، قانونی و عرفی در زیر یک سقف زندگی می‌کنند. به سخن دیگر، زنان و مردان کمتر از پیش، تنها به صرف به رسمیت شناختن طرف مقابل به عنوان همسر کنار هم زندگی می‌کنند و این رشد ملاک رضایت عاطفی است که در این دوره در روابط زناشویی عاملی تعیین کننده است که تبلور آن را می‌توان با نگاهی به افزایش طلاق توافقی در ایران هم مشاهده کرد.

برای مثال، زنی که در سال ۱۳۶۱ ازدواج کرده می‌گوید: «ما هر روز دعوا و مشاجره داشتیم، اما از طلاق و نگاه مردم می‌ترسیدم. ترسم این بود که باید بنشینم حسرت همین روزهای تلخ الانم را بخورم». خانمی که در سال ازدواج ۱۳۸۷ کرده می‌گوید: «من کم و زیادهای زندگی را تحمل می‌کنم، اما اگر زمانی حس کنم که دیگر جایی در زندگی همسر ندارم، او را ترک می‌کنم».

۳-۴. خودمختاری

در اینجا منظور از خودمختاری این است که آیا افراد در روابط خود به حد لازمی از استقلال رسیده‌اند که بتوانند آزادانه در مورد زندگی خود تصمیم بگیرند و آزادانه بیندیشند و عمل کنند. نکته‌ای که در بین مصاحبه‌شوندگان در این خصوص به چشم می‌خورد این بود که داشتن احساس توانایی در تعیین و اجرای کردن تصمیمات یک چیز

است و توانایی در بروز و عملیاتی کردن آن چیز دیگری است. زنان گروه Y خود را برای گرفتن تصمیم مستقل و اجرایی کردن آن توانا می‌دیدند، اما خود را به لحاظ دینی و فرهنگی مقید به پیروی از همسر می‌دانستند، اما در نسل Z این تقید کم‌رنگ‌تر شده بود و آنها در بیان خواسته‌های خود بی‌پروا تر و مستقل‌تر عمل می‌کردند.

برای مثال، خانمی که در سال ۱۳۶۳ ازدواج کرده عنوان کرد: «من بدون اطلاع شوهرم خیلی کارها می‌توانستم بکنم، اما همیشه یک چیز آویزه گوشم بود و آن این بود که حتی مسجد رفتن بدون اجازه شوهر، حرام است. اما الان می‌بینم دختر خودم بدون اطلاع شوهرش، پول‌هایش رو جایی سرمایه‌گذاری کرده و می‌گه می‌خوام برای روزهای پیش‌بینی نشده‌ام، پس‌انداز داشته باشم». خانمی که در سال ۱۳۸۷ ازدواج کرده می‌گوید: «من برای انجام کارهام همسرم رو در جریان می‌گذارم، احترام سرچایش اما من از موقعیت‌های خوب زندگی‌ام نمی‌گذرم».

۴-۴. شیوه همسرگزینی

شیوه همسرگزینی و پیامدهای آن در حوزه روابط زناشویی از دیگر موضوعات مهمی است که می‌تواند تأثیری مثبت یا منفی بر روی روابط آتی زن و مرد بگذارد. بنابراین این سؤال مطرح شد که آیا نحوه همسرگزینی در طی این دو دهه اخیر تغییر یافته یا خیر. در این میان پاسخگویان به عواملی اشاره کردند که ما آنها را تحت عنوان عقلانیت اخلاقی/عقلانیت اقتصادی و انتخاب شخصی/خانوادگی تقسیم‌بندی کردیم.

۴-۴-۱. عقلانیت اخلاقی/عقلانیت اقتصادی

در هر دو دوره، انتخاب افراد هم‌عقلانی بوده و هم‌اخلاقی و نمی‌توان گفت که در یک دوره، غلبه کامل وجود داشته است. برای مثال، در میان زن و شوهرهای گروه Y انتخاب همسر بیشتر مبنای عقلانیت اخلاقی داشته، اما نقش محاسبه سود و زیان و عوامل اقتصادی (عوامل بیرونی) هم نادیده گرفته نمی‌شد و در میان زن و شوهرهای گروه Z انتخاب همسر بیشتر مبنای عقلانیت اقتصادی دارد، حال آنکه نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز نادیده گرفته نمی‌شود.

منظور این است که زن و شوهرهای دهه ۱۳۶۰ بیشتر از اینکه مصلحت شخصی و

سود و زیان خود در این انتخاب را در نظر بگیرند، با عقلانیتی بین‌الذهانی (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰) دست به انتخاب می‌زدند، به عبارتی، در انتخاب خود طوری رفتار می‌کردند که در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آنان پذیرفته شده باشد. اما با این حال چنین نبود که مسائل اقتصادی و سود و زیان خود را در این میان در نظر نگیرند. اما در نسل دهه ۱۳۸۰ بیشتر انتخاب‌ها بر اساس عقلانیت اقتصادی صورت گرفته بود. در این گروه، ازدواج یک زن با مردی که برای مثال، درآمدی ناچیز دارد منطقی نیست، به‌ویژه اگر زن از درآمد و تحصیلات بالاتری برخوردار باشد در انتظار فرصت‌های بهتری می‌نشیند (همان: ۵۹۱). با وجود این، این گروه هم نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی را نادیده نمی‌گرفتند، اما اهمیت آن را در این شرایط بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی جامعه کمتر از عوامل اقتصادی می‌دانستند و آنها زمانی تصمیم به ازدواج می‌گیرند که باور کنند در صورت ازدواج کردن منافع آنان بیشتر از زمان مجردی است یا حداقل کمتر از زمان مجردی نیست.

برای مثال، خانمی که در سال ۱۳۶۶ ازدواج کرده می‌گوید: «وقتی ما ازدواج کردیم، هنوز مهریه‌ها اینقدر سنگین نبود، اما الان فرق کرده من حتی اگر دخترم هم بخواهد ازدواج کند برای اطمینان از آینده‌اش مهریه‌ای را تعیین می‌کنم که اگر خدای نکرده فردا اتفاقی افتاد، دستش به جایی بند باشد».

حسین که در سال ۱۳۸۱ ازدواج کرده می‌گوید: «من دنبال دختری بودم که علاوه بر اینکه با اعتقادات دینی ما سازگار باشد، تحصیلات بالایی داشته باشد و هم اینکه مانع آزادی‌های دوران مجردی من نشود. یکی از دلایلی که از ازدواج می‌ترسیدم این بود که دیگر نتوانم آخر هفته‌ها با دوستانم باشم».

در اینجا لازم است نکته‌ای یادآوری شود. پیش‌تر بر اساس یافته‌های پژوهش در همین تحقیق (بخش عوامل بیرونی) به این نتیجه رسیدیم که مبنای دوام زندگی در گروه Y بیشتر عوامل بیرونی بود (عوامل اقتصادی، اجتماعی عرف جامعه و...) اما مبنای دوام زندگی زناشویی در گروه Z بیشتر رضایت عاطفی بود. بنابراین در اینجا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که همان‌گونه که انتخاب برای ازدواج در گروه Y، بیشتر بر پایه عقلانیت اقتصادی است که با محاسبه سود و زیان شخصی صورت می‌گیرد، طلاق هم برای آنان چنین حکمی دارد. اما برای گروه دهه ۱۳۶۰ که مبنای دوام زندگی زناشویی بیشتر عوامل بیرونی (زمینه‌های فرهنگی، عرف جامعه، قوانین و...) بود، تصمیم برای طلاق و گسست

رابطه هم بیشتر متأثر از همین امر است و نه سود و زیان شخصی.

۲-۴-۴. انتخاب شخصی / خانوادگی

مقوله دیگری که پاسخگویان در خصوص شیوه همسرگزینی خود عنوان می‌کردند و ما آن را با عنوان شخصی/خانوادگی طبقه‌بندی کردیم، این بود که علی‌رغم اینکه در حال حاضر ازدواج‌ها در کل انتخابی‌تر شده‌اند، اما کماکان تا حد بسیار بالایی امری خانوادگی است تا شخصی. به عبارت دیگر، هنوز کماکان نهایی شدن ازدواج‌ها بیشتر به صورت گفت‌وگو و توافقات خانوادگی صورت می‌گیرد. طبق یافته‌ها، در گروه Y بیشتر ازدواج‌ها از طریق معرفی توسط دوستان و آشنایی صورت می‌گرفت و انتخاب فرد با توافق خانواده صورت می‌گرفت و در گروه Z آشنایی‌ها بیشتر به صورت شخصی صورت می‌گرفت، اما باز هم برای نهایی شدن، گفت‌وگو و توافقات خانوادگی لازم دانسته می‌شد.

برای مثال، خانمی که در سال ۱۳۶۵ ازدواج کرده می‌گوید: «ما سه خواهر بودیم که همه، تمام مراحل ازدواج را به صورت سنتی گذراندیم که در این میان اول باید پدرم تأیید می‌کردند و بعد نظر ما را می‌پرسیدند، اما اگر موافق نبودیم هیچ اصراری بر آن ازدواج صورت نمی‌گرفت». خانمی که در سال ۱۳۸۷ ازدواج کرده می‌گوید: «من معتقدم آشنایی قبل از ازدواج حتماً باید وجود داشته باشد، اما اگر خانواده‌ها با آن ازدواج موافق نبودند، بهتر است این پیوند صورت نگیرد، چون در آینده مشکل ساز خواهد شد».

۵-۴. رسانه‌ها و سایر فرهنگ‌ها

اشاره مصاحبه‌شوندگان به موضوعاتی همچون کاهش نگرش‌های جنسیتی، برنتابیدن خشونت‌ها، کاهش تأثیر عوامل بیرونی همچون اجبارهای عرفی و اجتماعی در تداوم زندگی، افزایش خودمختاری، شخصی‌تر شدن انتخاب‌ها و افزایش انتخاب‌ها براساس عقلانیت اقتصادی در طی سال‌های اخیر، باعث مطرح شدن این سؤال شد که چه عامل یا عواملی موجب بروز چنین تغییر و تحولی را در نگرش افراد نسبت به روابط زناشویی فراهم کرده‌اند. در پاسخ به این سؤال، آنها بیشتر بر آگاه‌تر و مطلع‌تر شدن افراد و به‌ویژه خانم‌ها، در سال‌های اخیر اشاره داشتند و اغلب دلیل آن را افزایش میزان تحصیلات و مصرف رسانه‌ای افراد ذکر کردند. در زمینه تأثیر مصرف رسانه‌ای (به‌ویژه رسانه‌هایی مثل ماهواره

که بیشتر از سایر رسانه‌ها در دسترس عموم است) برخی تأثیرات آن را مثبت و برخی منفی ارزیابی می‌کردند. پاسخ‌های آنان از این جهت دارای اهمیت هستند که این عوامل از سوی کسانی مطرح می‌شد که تجربه زیسته این تغییرات را دارند و عملاً ورود و تأثیر این عوامل را در طول دوران زندگی خود دیده‌اند.

بنا بر تجزیه و تحلیل اظهارات مصاحبه‌شوندگان گروه Y می‌توان گفت که گرچه آنها با مشاهده مضامین برنامه‌های ماهواره‌ای در پاره‌ای از موارد به آن غبطه می‌خورند، اما نکته قابل توجه در میان این گروه به همان مقوله خودمختاری بازمی‌گردد که پیش از این مورد بحث قرار گرفت. چنانکه ذکر شد، داشتن احساس توانایی در تعیین و اجرایی کردن تصمیم‌ها یک چیز است و توانایی در بروز و عملیاتی کردن آن چیز دیگری است و این گروه به دلیل تقید بیشتر خود به اصول فرهنگی و قواعد عرفی و دینی، کمتر در قبال ارزش‌ها و فرهنگ‌های خانوادگی دیگر از خود استقبال نشان می‌دادند.

در سوی دیگر با تحلیل مصاحبات گروه Z می‌توان به اهمیت رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های نوینی که امکان بهره‌گیری از تجربیات سایر فرهنگ‌ها را نیز فراهم می‌آورند، در فراهم کردن زمینه برای بازناندیشی در زندگی روزمره افراد پی برد - به‌خصوص ماهواره که امروزه امکان دسترسی به آن در بین اقشار مختلف جامعه به وجود آمده است. در واقع بنا بر گفته مصاحبه‌شوندگان، این رسانه‌ها توانسته‌اند در بین افراد، به‌ویژه زنان، باعث به وجود آمدن دیدی انتقادی نسبت به شرایط حاضر و در نتیجه بازناندیشی در تجربیات سنتی و تلاش در جهت رسیدن خواسته‌های مطلوب آنان شود.

در نظم پساسنتی، بازناندیشی در یک جمله بدین معناست: فرایند تعریف و بازتعریف خود از طریق مشاهده و بازتاب اطلاعات روان‌شناختی و اجتماعی درباره مسیرهای ممکن زندگی است. حتی سنت ما هم در جهان مدرن بازناندیشی می‌شوند و دوباره در جریان زندگی خود قرار می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۶).

در ادامه به این موضوع می‌پردازیم که از نظر مصاحبه‌شوندگان چطور این رسانه‌ها باعث فراهم آوردن زمینه‌های این بازناندیشی در نوع نگرش و تجربیات شخصی آنها شده است و یا برعکس، چطور معانی آنها را در تضاد با واقعیات زندگی خود می‌بینند. اظهارات مصاحبه‌شوندگان بازتابی است از زیر سؤال بردن سنت‌های قدیم و به وجود

آمدن امید برای تغییر. می توان گفت: این گروه از زنان و مردان بیشتر جهان وطن بودند و به سخن دیگر، از تجربیات فرهنگی دیگر بسیار استقبال می کردند. افراد مورد مصاحبه اذعان می داشتند که با آشنا شدن با تجربیات فرهنگی دیگر، شیوه های زندگی و هنجارهای سنتی را زیر سؤال می بردند و مورد انتقاد قرار می دادند. به خصوص زنان که نگرش ها و نقش های جنسیتی سنتی موجود را محدود کننده ارزیابی می کردند.

مصاحبه ها نشان می داد: بیشترین استقبالی که مصاحبه شوندگان از فرهنگ غرب داشتند تکیه آنها بر آزادی است. آنها تفاسیر مختلفی درخصوص آزادی داشتند، اما بیشتر از همه منظورشان از آزادی، حول مفهوم فردگرایی و بها دادن به علائق شخصی متبلور می شد که البته این امر اساساً مغایر با ارزش های سنتی خانواده ایرانی است.

برای مثال آقای ۲۷ ساله می گوید: «من این فرهنگ غربی ها که آزادانه دنبال خواسته خودشان می روند را دوست دارم. آنها برای خودشان زندگی می کنند، ما برای دیگران و حرف مردم». خانمی ۲۸ ساله می گوید: «خانواده های ما مثل کلونی می مانند. باید حواست به همه باشه تا کسی از دست ناراحت نشه، اما همیشه تو فیلم ها و سریال های خارجی می بینیم که خانواده متشکل از زن و مرد و فرزند آنهاست. ولی ما هنوز مثل قدیم در مراسم مختلف باید به دید و بازدید فامیل ها برویم».

آنها با متصور شدن شیوه های دیگر زندگی برای خود شروع به چالش برای شکستن هنجارهای اجتماعی سنتی و تثبیت شده خود می کنند تا از این طریق تصویر جدیدی از خود ارائه دهند. آنها با به وجود آمدن امکان تعاملات مستمر با دیگر فرهنگ ها از طریق ماهواره و اینترنت دست به تحلیل شرایط خود و سعی بر بازاندیشی در روابط خود در زندگی خصوصی خود می کردند. برخی از آنها اذعان می داشتند که پس از تماشای این گونه برنامه ها از رسانه های خارجی سؤالاتی از قبیل اینکه، من از زندگی چه می خواهم، هدفم چیست و اینکه آنها درست زندگی می کنند یا ما، برایشان پیش می آید و به نظر می رسد این امر، آغازی است برای جست و جوی هویت، خواسته ها و انتظارات بیشتر در تمام سطوح زندگی و از جمله روابط زناشویی. به نظر می رسد که روابط زناشویی که در سال های اخیر و همگام با پیشرفت ها و جهانی شدن و تبادل ارتباطات و اطلاعات بوده، بی تأثیر از نگرش های جهانی در حوزه مناسبات و نقش های جنسیتی نبود. بازاندیشی آنها

1. Cosmopolitan

در روابط زناشویی، نه از طریق سفر فیزیکی آنها به دیگر نقاط دنیا، بلکه بنا به اظهارات خودشان، با استفاده از رسانه‌های نوین، مقایسه خود با آنها، متصور شدن امکان ایجاد شرایط نو و در نتیجه چالش و تلاش آنها برای به وجود آوردن شرایط دلخواه صورت گرفته است.

چنانکه اغلب مصاحبه شوندگان گروه Z این تأثیرات را اغلب مثبت ارزیابی می‌کردند اما در برخی موارد، همچون آزادی بیش از حد روابط جنسی و بی‌قید و بند بودن، مخالفت بسیار سختی نشان می‌دادند. این افراد روابط موجود در کشورهای غربی را مورد انتقاد قرار می‌دادند و آنها را بی‌اخلاقی‌هایی در تضاد با انسانیت قلمداد می‌کردند.

مصاحبه‌شوندگان تحت تأثیر استیلای قواعد اخلاقی محل زندگی خود آزادی‌های جنسی بازنمایی شده در ماهواره و رسانه‌های خارجی را رد می‌کردند. به نظر می‌رسد که ارزش‌های جنسی سنتی عمیق‌تر و بیشتر از هر ارزش دیگری در میان افراد تحکیم یافته است. آنها علی‌رغم استقبال از دیگر ارزش‌ها، همچون آزادی بیشتر و فردگرایی، در عین حال پیرامون ارزش‌های جنسی خود، سنگری کشیده‌اند که هنوز ارزش‌های غربی را طرد می‌کند و معتقدند که هر نوع رابطه جنسی باید در حیطه ازدواج و خانواده و بر طبق سنت‌های ایرانی و اسلامی باشد.

آنها اذعان می‌داشتند که در پی تماشای فرهنگ غرب سؤالاتی برایشان پیش می‌آید، از قبیل اینکه با این آزادی جنسی و اوضاع ناپایدار و بی‌ثبات زندگی خانوادگی چه بر سر کودکان و خانواده‌های آنان می‌آید و این امر حاکی از این است که گرچه در بین آنها تمایل به آزادی بیشتر و سوق به فردگرایی بارز است، اما با درونی شدن و تثبیت برخی ارزش‌ها، مثل ارزش‌های جنسی در ساختار سنتی خانواده، هنوز خانواده اهمیت خود را، حتی در بین روابط زناشویی دهه هشتاد هم حفظ کرده است.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در پی تغییرات صورت گرفته که در رأس آنها انقلاب اطلاعات و ارتباطات بود، تجربه زیسته افراد مورد مصاحبه نسل Z از آشنایی فرهنگی با واسطه با سایر ملل را می‌توان در پیوستاری از تغییر و ثبات خلاصه کرد. آنها در برخی موارد مضامین خانوادگی و زناشویی و مناسبات جنسیتی آنها را زیر سؤال می‌برند و از آنها انتقاد می‌کردند و در برخی موارد سعی بر بازاندیشی در زمینه انتخاب همسر و زندگی روزمره زناشویی خود می‌کردند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در گذشته، جوامع کمتر در معرض تغییرات قرار می‌گرفتند و در نتیجه تفاوت نگرشی در میان آنها کمتر بود، اما امروزه، از آنجا که جوامع در معرض تغییرات سریع قرار گرفته‌اند تفاوت میان نسل‌ها بسیار عمیق شده است. بنابراین مطالعه چگونگی عملکرد افراد و تفاوت‌های نسلی می‌تواند به شناخت تغییرات رخ داده در نگرش افراد نسل‌های مختلف نسبت به مسائل مختلف از جمله روابط زناشویی و همچنین پیش‌بینی تغییرات آینده این روابط کمک کند. با توجه به تغییرات جامعه ایران و افزایش روز افزون ارتباطات و جهانی شدن و به‌طور کل حرکت مردم به سمت مدرنیته، هدف این تحقیق آن است تا با استفاده از شیوه مصاحبه گروهی متمرکز و مصاحبه انفرادی عمیق و نیمه‌ساخت یافته و تجزیه و تحلیل کیفی یافته‌ها، به این پرسش پاسخ داده شود که با توجه به تغییرات فرهنگی، اجتماعی، تکنولوژیکی و... در طی دو دهه اخیر (۱۳۶۰ و ۱۳۸۰) در جامعه ایران، چه تغییراتی در روابط خانوادگی در سطح روابط زناشویی به وجود آمده است. بنابراین هرچند که در این تحقیق هدف آزمون یک نظریه نبود اما برای تحلیل و تبیین تغییرات و داشتن بحثی مفیدتر حتی‌الامکان به بررسی مفروضات موجود در نظریه‌ای متناظر با سؤال تحقیق که تغییر شکل روابط را با استفاده از فرایندهای مدرنیته و جهانی شدن تجزیه و تحلیل می‌کند، استفاده می‌کنیم.

این نظریه معتقد است که این تغییر شکل روابط مختص جوامع پیشرفته و صنعتی نیست، بلکه در هر جامعه دیگری به فراخور افزایش میزان صنعتی شدن، شهرنشینی و پیشرفت اجتماعی می‌توان به‌صورت ناهمترایی در جوامع سراسر جهان شاهد این تغییرات بود در سطح روابط بین فردی بود. همزمان از سؤالات مواجهه‌ای هم مورد استفاده قرار می‌گرفت تا عینیت که شرط اساسی مطالعات کیفی است رعایت شود و امکان بازنگری و انتقادی این تصورات و فرضیات ممکن شود. در این تحقیق تعداد شرکت‌کنندگان در مصاحبه انفرادی ساخت یافته از هر دو دهه به یک میزان و ۱۲ نفر بود که به‌صورت هدفمند انتخاب شده بودند و تعداد افراد شرکت‌کننده در مصاحبه گروهی متمرکز، به‌عنوان یک روش تکمیلی برای طرح بهتر مصاحبه در روش مصاحبه عمیق، ۶ نفر بودند که به‌صورت دسترس انتخاب شده بودند. هرچند این افراد دارای خصوصیات متفاوتی بودند، نمی‌توانستند نماینده‌ای کامل از جامعه باشند، اما یقیناً برآوردی درخصوص

محیط‌های اجتماعی خود به ما عرضه می‌کنند. نتایج نشان می‌دهند که می‌توان به‌طور کلی شاهد کاهش نگرش جنسیتی، افزایش مقابله به مثل در برابر خشونت خانگی، کم‌رنگ‌تر شدن تأثیر عوامل بیرونی - همچون عرف و اجبارهای اجتماعی و اقتصادی و داشتن فرزند و... - بر دوام رابطه زناشویی و افزایش میزان تعیین‌کنندگی رضایت عاطفی طرفین رابطه در ثبات روابطشان، بالا رفتن خودمختاری، استقلال و تصمیم‌گیری آزادانه‌تر، سیر انتخاب‌ها به سوی انتخاب براساس عقلانیت اقتصادی و شخصی‌تر شدن انتخاب‌ها بود. به عبارت دیگر، هرچند نحوه روابط زناشویی در طول این دو دهه تغییراتی به نسبت قابل توجه را پشت سر گذاشته، اما این تغییرات دقیقاً مطابق با آنچه گیدنز در نظریه «رابطه ناب» خود ذکر می‌کند نیست. برای مثال، گرچه نگرش‌های افراد نمونه در خصوص نگرش جنسیتی و تقسیم کار جنسیتی به‌طور کلی به سمت دستیابی به داشتن روابط برابرتر پیش می‌رود، اما هنوز به محدودیت‌های فرهنگی محیط خود واقفند و مواردی متناقض در بین آنها به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، هنوز در مورد مسئولیت تأمین مخارج، اعتقاد زنان ریشه در باورهای سنتی آنان دارد یا اینکه اگرچه انتخاب‌های آنان در همسرگزینی به سمت انتخاب بر اساس عقلانیت اقتصادی رفته، اما هنوز فارغ از عقلانیت اخلاقی نیستند.

علاوه بر این، نتیجه‌ای که می‌توان از یافته‌های تحقیق گرفت آن است که اگر تفاوت نسل زناشویی Y (دهه ۱۳۶۰) نسبت به X (نسل قبل از آنها) متأثر از روندهای فراملی بودند، خود مصاحبه‌شوندگان، بنا بر تفسیر خود، معتقدند که تفاوت نسل زناشویی Z نسبت به Y از گردش سریع ایده‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌ها در سطح فراملی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین در ادامه تحقیق به این موضوع پرداختیم که از نظر مصاحبه‌شوندگان چطور رسانه‌ها، به‌عنوان اصلی‌ترین منبع ارتباطی ایرانیان با سایر فرهنگ‌ها، باعث فراهم آوردن زمینه‌های این بازاندیشی در نوع نگرش و تجربیات شخصی آنها شده است و یا برعکس، چطور معانی آنها را در تضاد با واقعیات زندگی خود می‌بینند. مصاحبه‌شوندگان علی‌رغم استقبال از ارزش‌هایی همچون آزادی بیشتر و فردگرایی تحت تأثیر استیلای قواعد اخلاقی محل زندگی خود آزادی‌های جنسی بازنمایی شده در ماهواره و رسانه‌های خارجی را رد می‌کردند. به نظر می‌رسد که ارزش‌های جنسی سنتی عمیق‌تر و بیشتر از هر ارزش دیگری در میان افراد تحکیم یافته است.

در واقع اهمیت توجه به این عوامل به این دلیل است که این عوامل از سوی کسانی

مطرح می‌شد که خود تجربه زیسته این تغییرات را دارند. آنها معتقد بودند که در این فرایند رویارویی با جهان گسترده و ایده‌های جهانی (از طریق ماهواره و اینترنت) توانسته‌اند روابط زناشویی را در سطح محلی به چالش بکشند و یا حداقل به تحرک وادارند. در واقع یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گرچه ایده‌های جهانی به سرعت در حال انتشار است، اما این ایده‌ها دقیقاً به همان شکلی که تولید شده‌اند، تأثیر نگذاشته و ما هنوز علی‌رغم مشاهده برخی تفاوت‌ها در بین نسل‌های زناشویی و تعاملات بین زنان و مردان در نمونه و تأثیرپذیری آنان از روند جهانی شدن، می‌توانیم شاهد برخی پایبندی‌های فرهنگی و محیطی در آنان باشیم.



فهرست منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی و غ. غفاری (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی نسلی در ایران، انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲. ایروانی، م و ف. باقریان (۱۳۸۳). شناخت اجتماعی، تهران: ساوالان.
۳. جلائی‌پور، ح و م. گرامیان نیک (۱۳۹۰). «نگاهی به مدرنیته از دریچه روابط شخصی؛ ارزیابی مفهوم رابطه ناب گیدنز»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد: ۵۲-۱۹.
۴. ربیعی، ع، ز. علیخانی و ف. غلامی (۱۳۹۱). «تحلیل وبلاگ‌های سیاسی - اجتماعی با رویکرد حوزه عمومی هابرماس»، مجله جهانی رسانه، دوره ۷، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۴: ۱۲۳-۹۰.
۵. عسکری ندوشن، ع، م. عباسی شوازی و ر. صادقی (۱۳۸۸). «مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، سال یازدهم، شماره ۴۴.
۶. فیلیک، ا. (۱۳۷۸). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۷. گیدنز، آ. (۱۳۸۲). فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
۸. گیدنز، آ. (۱۳۸۴). چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، تهران: انتشارات طرح نو.
۹. گیدنز، آ. (۱۳۸۵). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موقیان، تهران: نشر نی.
۱۰. لیندلف، ت و ب. تیلور (۱۳۸۸). روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: همشهری.
۱۱. مک کارتی، ج و ر. ادوارزد (۱۳۹۰). مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه مهدی لیبی، نشر علم.
۱۲. یوسفی ارجمند، آ. (۱۳۸۵). تحلیل محتوای کیفی مجلات علمی و دیدگاه‌های صاحب‌نظران با توجه به مبانی نظری پویایی‌های علم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی